

بررسی تحولات تاریخی «ضروری» مذهب در فقه امامیه

بهنام عباسی اول*

حسین صابری**

سید محمود میر نوربخش***^۱

چکیده

تبیین «ضروری» و سیر تحولات آن در مذهب امامیه از اهمیت فراوانی برخوردار است. با این توصیف لازم است این مسئله واکاوی شود که اصطلاح ضروریات مذهب از چه عصری وارد مذهب شده و سیر تطورات و تحولات آن چگونه بوده است؟ این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس این مبنا که جایگاه ضروریات در مذهب از مسلمات کلامی و فقهی (متسالم علیه) و از اجماعیات بالاتر است و به مصادیقی اطلاق شده که اثبات آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد، به این نتیجه دست پیدا کرده که ضروری مذهب اصطلاحی مستحدث و نو است که قبل از ابن ادریس حلی کاربرد کلامی و فقهی نداشته و اولین مرتبه ایشان آن را استعمال کرده و بعد از محقق حلی و علمای حلی در بین متأخران گسترش یافته و صاحب جواهر بیشترین کاربرد را داشته است. علمای معاصر برای جلوگیری از پیامدهای گسترش تکفیر و محدودیت باب اجتهاد، به تنقیح، تضییق و تحدید دایره کاربرد آن پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی

ضروری، فقه، انکار ضروری، ضروری مذهب، ضروری دین.

b.abasi@cfu.ac.ir
sabri@ferdowsi.um.ac.ir
smmirnourbakhsh@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

*. دانشجوی دکتری واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران و مدرس معارف اسلامی.
**. استاد دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
***. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تربت حیدریه، تربت حیدریه، ایران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۸

طرح مسئله

تاکنون تحولات و تطورات تاریخی «ضروری» مذهب به‌درستی مورد واکاوی و تبیین قرار نگرفته است. به جهت اهمیت و ضرورت این موضوع، در این جستار به آن پرداخته‌شده و بیان شده که، واژه «ضروری» مذهب به معنای اصطلاح فقهی و کلامی آن از چه تاریخی وارد مذهب شیعه شده و اولین مرتبه توسط کدام عالم، به کاررفته است. چه کسانی آن را توسعه یا تنقیح نموده و رویکرد علمای معاصر در کاربرد این واژه، گسترش و توسعه بوده یا در پی تنقیح و تحدید آن برآمده‌اند. پاسخ واضح و مستدل به این مسئله می‌تواند دغدغه‌مندی پژوهشگران را برطرف نموده و سیر تحولات تاریخی «ضروری» مذهب را به درستی تبیین نماید. ضروریات در اسلام به ضروری دین و مذهب و فقه تقسیم می‌شود. در این جستار سیر تاریخی تحولات «ضروری» مذهب واکاوی شده و به این موارد پرداخته شده است: ۱. پیشینه موضوع، تعریف لغوی و اصطلاحی ضروری، ۲. تعریف جامع ضروری دین و مذهب و ذکر مصادیقی از ضروریات، ۳. سیر تاریخی و تحول ضروری مذهب در مذهب امامیه و گسترش یا کاهش ضروریات مذهب در بین علمای معاصر، ۴. نتیجه‌گیری.

پیشینه موضوع

پژوهشی تحت عنوان «معیارشناسی ضروری دین در احکام کیفری اسلام» به بحث ارتداد و انکار ضروریات دین پرداخته است. (محمودی گلپایگانی، ۱۳۸۴: ۶۹) پژوهش دیگری با عنوان «جستاری در کفرآور بودن انکار ضروری دین» به مباحثی پیرامون انکار ضروری دین پرداخته و علت حکم ارتداد در دین را تبیین کرده است. (نیکزاد، ۱۳۸۵: ۸۰) پژوهش دیگری با عنوان: «انکار ضروری دین و رابطه آن با ارتداد» وی حکم منکر ضروری دین را کفر و ارتداد دانسته است. (شبییری زنجانی، ۱۳۹۵: ۹) پژوهش دیگری با عنوان «ضروریات الدین و المذهب» تعریف جدیدی از ضروری ارائه داده است. (آل راضی، ۱۴۲۸: ۲۲۰ - ۲۰۷) جناب فاضل لنگرانی در درس خارج، ضروریات دین و مذهب را مطرح کرده و نظرات علماء و اختلافات را بیان نموده است. (فاضل لنگرانی، ۱۳۹۵: جلسه ۲۳)

پژوهش دیگری با عنوان «بررسی انکار ضروری دین و مجازات آن در فقه امامیه و اهل سنت» تحقیق شده است. (مظفری، ۱۳۹۰: ۲۰ - ۱)

پژوهش دیگری تحت عنوان «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد» به مبحث انکار ضروریات دین و چگونگی حکم ارتداد پرداخته است. (وکیل‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۶ - ۷) پژوهش دیگری با عنوان «بازشناسی تحلیلی از ضروری دین و مذهب» به ضروریات دین پرداخته است. (شیخی زازرانی، ۱۳۹۵: ۲۶۶)

این مقاله با مقالاتی که تاکنون چاپ شده متفاوت و دارای رویکرد جدید و نوآورانه است. در این مقاله سیر تحولات ضروری مذهب با دقت زیادی نوشته شده و به‌طور دقیق و موشکافانه به مسئله نگاه شده و نکات لازم، تصریح و تبیین گردیده است. این پژوهش با همه پژوهش‌هایی که ذکر شد متفاوت و دارای محتوا و رویکردی نو است که توانسته سیر تاریخی ضروری را به دقت تبیین نماید.

روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای بوده و در پردازش داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده نیز از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

مباحث لغوی و نظری

۱. در لغت، «ضروری» به معنی: «ناچار، ناگزیر، لاعلاج...» به کاررفته است. (دهخدا، بی‌تا) «ضروری دارای معانی است که یکی از آنها، ضروری در مقابل نظری و کسبی قرار دارد...». (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۱۱۵) «ضروری به آنچه مترادف بدیهی، قطعی و یقینی است اطلاق می‌گردد». (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۷۴) ضروری در علم منطق هم تعریف شده:

منطقیان گفته‌اند علم به معنی صورت حاصل از شیء است و این علم یا بدیهی است یا نظری: بدیهی آن چیزی است که حصولش نیاز به دلیل و برهان ندارد و این ضروری نامیده می‌شود... (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲ / ۱۱۱۵)

ضروری در فقه تعریف دیگری دارد، در قاموس الفقهي آمده: ضروری یعنی هر چیزی که به آن نیاز مبرم باشد. (سعدی ابوحیب، ۱۴۰۸: ۲۲۴)

از نظر اصولیین: «ضروری اموری است که نیاز به آنها در برپایی دین و دنیا غیرقابل اجتناب است...» (محمود عبدالرحمان، بی تا: ۲ / ۴۱۰)

ضروری در اصطلاح متکلمان و فقها: «شناخت اشیا چهار مرحله است و پنجمی برای آن متصور نیست. مرحله اول به صورت بدیهی است.» (طوسی، ۱۳۷۵: ۱۰) در اینجا معنی لغوی مورد نظر است. «مراد از ضروری آن چیزی است که منکر آن کافر می‌گردد؛ هرچند با دلیل و برهان در نزد او یقین حاصل شود...» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳ / ۱۹۹) «مراد از ضروری در فقه، اصطلاح ضروری در نزد اهل معقول نیست...» (بحرانی، بی تا: ۱۵۵)

«ضروری چیزی است که اثبات و علم به آن، احتیاج به نظر و استدلال ندارد... شعار و از خصوصیات شیعه شده...» (بهیانی، ۱۴۲۴: ۴ / ۹ و ۵۰۶) «احکام ضروری عبارتند از احکامی که قیاس آنها با خودش بوده و صدور آنها از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بدیهی است.» (محقق همدانی، ۱۴۱۶: ۸ / ۱۴) «ضروری دین چیزی است که جزء دین بودن آن نیازی به استدلال و نظر نداشته باشد و جزء دین بودن آن را هر مسلمانی می‌داند.» (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۵ / ۳۶۷) امام خمینی رحمته الله علیه تعریفی از ضروری دارند که به نظر می‌رسد از تعریف‌های دیگر کامل‌تر است.

اینکه یک معنایی عقلاً ضروری باشد به این معنی است که آن معنی آشکار باشد و در نزد عقل نیاز به دلیل نداشته باشد مثل یک، نصف دوتا است و اینکه کل بزرگتر از جزء است... بسیاری از احکام شرعی ضروری و واضح است در نزد علما یا در نزد افراد معتد یا در شهری که غلبه با علما است ضروری شده، با اینکه اینها در نزد جمیع مسلمین ضروری نشده‌اند مثل پاک‌کنندگی باران و خورشید. (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱ / ۲۱۶)

بدان که مراد از ضروری دین، حکمی است که بعد از ثبوت دین، ثبوت آن حکم، و کونه من الدین، محتاج به دلیل نباشد... ضروریات دین در علوم شرعی، به منزله بدیهیات اولیه باشد در علوم عقلیه... (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۹۹)

به نظر می‌رسد در اصطلاح متکلمان و فقها، آنچه در تعریف ضروری بیان کردند این است که ضروری در ابتدا یک مطلب نظری بوده اما در گذر زمان چنان در اذهان و افکار رسوخ کرده که به یک امر بدیهی تبدیل گردیده است؛ اما به جهت تنقیح تعریف ضروری، لازم است تعریف جدیدی ارائه گردد.

۲. تعریف جامع از ضروری: به نظر می‌رسد تعریف ما از ضروری بهترین تعریف است که جامع افراد و مانع اغیار است. ضروری مذهب عبارت است از: اموری که نزد جمیع شیعیان به صفت ثبوت و آشکار بودن و عدم نیاز به استدلال در عقل و به شیوع مزین شده و ارتباط این امور در ذهن مردم چنان مستحکم شده که در نزد آنها شرعاً واضح و ثبوتش شایع شده و از متسالم علیه و مجمع علیه بالاتر است و هر شیعه‌ای می‌داند که جزء شریعت پیامبر ﷺ است، مگر تازه مسلمان شیعی یا کسی که با مسلمانان همراهی و همکاری ندارد. تعریف ضروری دین با قرار دادن کلمه جمیع مسلمین به جای جمیع شیعیان و در انتهای جمله، هر مسلمانی می‌داند که جزء دین است بدست می‌آید. با این تعریف دایره ضروریات از مجمع علیه و امور متسالم علیه جدا می‌گردد.

مصادیقی از ضروریات مذهب و دین

شهید ثانی امامت را از ضروریات مذهب شمرده و فرموده: «تصدیق به امامت ائمه اثناعشر علیهم السلام... از ضروریات مذهب امامیه است.» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۴۹) «موضوع امامت از ضروریات مذهب شیعه امامیه بوده و از مسلمات مذهب ماست.» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۲۹) موسوی زنجانی در مورد رجعت می‌فرماید: «رجعت از ضروریات مذهب شیعه است.» (موسوی زنجانی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۴۱) علما در مورد تقیه گفته‌اند:

عمل به تقیه زمانی است که پناه بردن به آن از روی ضرورت باشد... و این از ضروریات مذهب است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۵۴)

تقیه برای بقاء مذهب و حفظ اصول آن و تجمیع مسلمانان برای برپایی دین و اصول آن تشریح شده است و زمانی که کار به نابودی دین برسد، تقیه جایز نیست ... (خرازی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۸۳)

عجیب است که گروهی جاهل در عهد ما از ضروریات مذهب غافل‌اند به حدی که حتی لطف و عصمت و علم امام را در امور دینی انکار می‌کنند و ... (شعرانی، ۱۳۷۲: ۵۱۳)

موسوی زنجانی معراج را از ضروریات دین می‌داند: «معراج ... از ضروریات دین است و منکر آن از حلقه مسلمین خارج است». (موسوی زنجانی، ۱۴۱۳: ۱ / ۶۲) مصادیق ضروری دین عبارتند از: وجوب نماز، زکات، حج، حرمت ربا، ...

سیر تاریخی تحول ضروریات مذهب

در قرآن کریم خداوند متعال می‌فرماید:

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ... (بقره / ۸۵)

آیا به برخی از دستورات [کتاب] ایمان می‌آورید و به بعضی [دیگر] کفر می‌ورزید؟! ...
وَيُؤْمِنُونَ نُؤْمِنُ بَبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ. (نساء / ۱۵۰)

و می‌گویند: به برخی ایمان می‌آوریم و برخی را انکار می‌کنیم.

به نظر می‌رسد با توجه به آیات قبل می‌توان گفت، در اسلام و هر دین و آیین دیگری باید به تمام احکام آن ملتزم بود و نمی‌شود بعضی از احکام را پذیرفت و بعضی را رد کرد و این به کفر می‌انجامد. با این وجود نمی‌توان گفت این آیات مستقیماً در مورد ضروریات مذهب هم صادق باشد؛ زیرا درباره احکام قرآن است. البته بسیاری از احکام که در قرآن آمده از ضروریات به شمار می‌آید. در دیگر آیات قرآن اشاره‌ای به ضروریات نشده است.

ابن شعبه حرّانی حدیثی از امام کاظم علیه السلام نقل کرده که کلمه ضروری در آن استفاده شده است.

... مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام ... جَمِيعُ أُمُورِ الْأَدْيَانِ أَرْبَعَةٌ - أَمْرٌ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ - وَهُوَ إِجْمَاعُ الْأُمَّةِ عَلَيَّ الضَّرُورَةَ الَّتِي يُضْطَرُّونَ إِلَيْهَا وَ الْأَخْبَارَ الْمُجْمَعَةَ عَلَيْهَا وَ ...

همه امور ادیان در چهار امر منحصر است. یکی امری که اختلافی در آن نیست و مورد اتفاق امت است و ضرورتی است که از آن ناچارند و روایات مورد اتفاقی که هدف نهایی است و هر نوع شبهه‌ای بر آن عرضه شود و هر رخدادی از آن استنباط گردد، آن روایات مورد اتفاق امت است و ... (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۸۷: ۷۴۳)

نظر ما این است که در اینجا واژه ضروری به کاررفته اما در اینکه منظور امام علیه السلام از معنی ضروری چیست اختلاف شده است. شیخ مفید این روایت را نقل کرده (مفید، بی‌تا: ۵۸) و مرحوم حرّ عاملی فرموده «وَ الضَّرُورِيَّاتُ هُنَا بِمَعْنَى الْمُتَوَاتِرَاتِ قَطْعاً ...؛ ضروریات در اینجا قطعاً به معنی متواترات است ...». (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۱۰۴)

به نظر می‌رسد در این حدیث، امام کاظم علیه السلام از اموری که همه مردم نسبت به آن اتفاق دارند و واضح و آشکار است به ضروری تعبیر فرموده و همان معنی لغوی ضروری را بیان کرده‌اند. دلیل ما بر این مدّعی این است که بعد از کلمه اجماع به بیان مسائل اجماعی پرداخته شده و سپس به مسائلی که احتمال شک و یقین در آن هست و از حجت و قیاس و عقل گفتگو شده است. دلیل دیگر ما این است که در دیگر روایات ائمه علیهم السلام ضروری به کارنرفته و در اصطلاح فقهی و کلامی کاربرد نداشته است. حرّ عاملی ضروری را در کتاب *فصول المهمه* به معنی تواتر تکرار کرده اما فرموده:

«الضرورة» هنا بمعنى التواتر، كما لا يخفى و عطف الاخبار عليها تفسيريّ و هو معني ضروريّ الدين و ضروريّ المذهب. (حرّ عاملی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۱۳)

ضرورت به معنی متواتر است و عطف الاخبار بر ضرورت تفسیری است و این تفسیر به معنی ضروری دین و ضروری مذهب است.

به نظر می‌رسد حرّ عاملی در کتاب *وسائل الشیعه* که در سال ۱۰۸۲ ق تألیف آن به اتمام رسیده اعتقادی به تفسیر

«ضُرُورَة» در حدیث امام علیه السلام به معنی ضروری دین و مذهب نداشته و گفته قطعاً به معنی متواترات است اما در کتاب *الفصول المهمه* که در سال ۱۰۹۸ ق حدود پانزده سال بعد از آن نوشته شده از کلمه «الضُرُورَة الَّتِي يُضْطَرُّونَ» به ضروری دین و مذهب تفسیر شده و این در حالی است که این حدیث در کتب دیگر نقل شده ولی به ضروری دین و مذهب تفسیر نشده است. (بنگرید به: نوری، ۱۴۰۸: ۱۷ / ۲۹۳؛ شبر حسینی کاظمینی، ۱۴۰۴: ۲۰۶) در *رسائل احمدیه* آمده:

مراد از آن عرضه آیات متشابهه بر روایات متواتری است که موافقت با ضروری دین و مذهب دارد. این روایت خالی از اجمال نیست و چهار امر را در دو امر خلاصه کرده امری که امت در آن اختلافی ندارند و آن ضروری دین و مذهب است و امری که در آن شک و استدلال است ... (الطلعان، ۱۴۱۹: ۳ / ۱۶۹ - ۱۱۷)

به نظر می‌رسد این حدیث بر معنی اصطلاحی ضروری دلالت ندارد و در منابع روایی، حدیثی که به اسم ضروریات اشاره کرده باشد، یافت نشد و این خود دلیلی است بر اینکه، اصطلاح ضروری مذهب لفظ مستحدث و تازه‌ای است که بعد از «ابن‌ادریس و محقق حلّی» در مذهب شیعه وارد شده است.

به نظر می‌رسد ابن‌جنید اسکافی (م. ۳۸۱ ق) در دو مبحث اختلافی شیعه و عامّه در مسئله مسح سر و پا و در مبحث سه طلاق در یک مجلس به ضروری اشاره‌ای نکرده و در کل این اثر از ضروری مذهب استفاده نشده است. (ابن‌جنید، ۱۴۱۶: ۲۸ - ۲۶ و ۲۸۶ - ۲۶۶) همچنین شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) در این دو مسئله، اشاره‌ای به ضروری مذهب نکرده و از واژه ضروری مذهب استفاده نکرده است؛ (ابن‌بابویه، ۱۴۱۵: ۷۱ - ۱۱۰ و ۳۴۱ - ۳۵۷) اما در ذیل موضوع طلاق، در مورد سه طلاقه کردن در یک مجلس با استناد به حدیثی از امام علیه السلام آورده که:

امام علیه السلام به اهل سنت فرمودند: سه بار طلاق در یک مجلس برای غیر شما حلال نیست و برای شما حلال است ... (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۰۶)

در آراء ابن‌ابی‌عقیل بعد از ذکر حدیثی از زراره در مورد طلاق، اشاره‌ای به ضروری مذهب نکرده است. (ابن‌ابی‌عقیل، ۱۴۱۳: ۴۶۸) آنجا نظر صاحب‌جوهر نقل شده که عین عبارت در جوهر آمده «اگر صیغه طلاق را دو بار یا سه بار در یک مجلس جاری کند، این طلاق بدون خلاف، در نزد علما شیعه واقع نمی‌شود ... بلکه این ضروری مذهب شیعه است». (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۲ / ۸۱ - ۶۷)

به نظر می‌رسد شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق) در کتاب *مقنعه* کلمه ضروری مذهب را به کار نبرده و به جای آن «خرج عن ملة الاسلام یا عن الدّین» استفاده شده، وی می‌گوید:

کس که خمر را بنوشد و ظاهراً مسلمان باشد و آن را حلال بداند از دین اسلام خارج شده و خونس به همین خاطر مباح است. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹۹)

کسی که مردار و ... حلال بداند و بر فطرت اسلام متولد شده باشد، به همین دلیل مرتبه از دین شده و به اجماع مسلمین قتلش واجب است ... (همان: ۸۰۲ - ۸۰۰)

در اینجا کلمه «عن الدّین» را به کار می‌برد و در ادامه در مورد بیع خمر کلمه «ظاهر الملة» را به کار برده و در مورد حکم آن می‌فرماید: مرتد از دین شده و حکمش قتل است. در مورد مارماهی هم در صورت حلال دانستن و در تدین به آن، فرموده: خونس برای امام مسلمین مباح است ... (همان: ۸۰۳) بنابراین شیخ مفید در کل کتاب *المقنعه* و دیگر کتبش، کلمه ضروری مذهب را به کار نبرده است.

سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) در مورد معنی ضروری می‌گوید: «الضرورة: کل فعل لا یکن التلخیص منه ...؛ ضرورت یعنی هر عملی که نمی‌شود از آن آزاد و رها شد ...» (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۷۵) در بررسی آثار سید مرتضی در کتاب *رسائل شریف* (بیش از ۱۴۴ مرتبه) از واژه‌های، ضروره و الضروریه و الضروره و الضروریات ... استفاده شده (همان: ۱ / ۱۱) اما به نظر می‌رسد از واژه ضروری مذهب استفاده نکرده و معنی ضروری در این واژه‌ها به معنی لغوی و منطقی است به دلیل اینکه خود وی ضروری را معنی کرده و به امور اضطراری و نیازهایی که از آن گریزی نیست تعبیر کرده است و دلیل دیگر

ما مطلبی است که در مورد مسح سر و پا و در مورد سه طلاق در یک مجلس بیان کرده و فرموده:

معتقد به مذهب امامی جایز نیست مخالفت کند و به شستن پا یا سه طلاق در یک مجلس اعتقاد داشته باشد؛ چون این مسئله و مسائلی از این قبیل از معلومات بدیهی و آشکار مذهب ائمه اطهار علیهم السلام است ... (همان: ۳ / ۲۷۱)

سید از عبارتهای «من جحد محمد صلی الله علیه و آله نبوته» (همان: ۱ / ۱۵۵) و «هو معلوم بالضروره من دین الثبی صلی الله علیه و آله» (همان: ۱ / ۴۳) زیاد استفاده کرده و به نظر می‌رسد در همه این عبارتها معنی لغوی آن مورد نظر است. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) می‌گوید:

امام فرموده کسی که از اسلام برگردد و به آنچه وحی شده بر محمد صلی الله علیه و آله بعد از مسلمان شدن کافر گردد، توبه وی پذیرفته نمی‌شود ... گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود ... هر مسلمانی اگر در بین مسلمانان مرتد از اسلام شده و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را انکار کرده و آن حضرت را تکذیب کرده باشد، پس همانا خونش مباح است ... (طوسی، ۱۳۹۰: ۴ / ۲۵۴ - ۲۵۲)

در ادامه مطلب با استناد به چند حدیث دیگر از کلمه ضروری استفاده نمی‌کند و در حدیث دیگری نقل می‌کند، اگر کسی از اسلام رجوع کند توبه داده می‌شود و اگر توبه نکرد کشته می‌شود (همان) و می‌گوید: «اگر فردی معتقد به مذهب حق باشد، جدایی بین آنان واقع نشده است ...». (همو، ۱۴۰۰: ۵۱۲) در عبارت دیگری می‌گوید: «کسی که شراب بخورد و آن را حلال بداند خونش مباح است ...». (همان: ۷۱) وی در اینجا از کلمه ضروری استفاده نکرده و فقط حکم آن را مطرح کرده است. شیخ در مورد تجدید بنای قبور با توضیحی که فرموده حکم آن را خروج از اسلام، بیان نموده است. (همو، ۱۴۰۷ الف: ۱ / ۴۵۹) او در مورد کسی که دینی غیر از اسلام انتخاب کند با استناد به آیه قرآن فرموده از او پذیرفته نمی‌شود. (همو، ۱۳۸۷: ۲ / ۵۷) در مورد طلاق فرموده:

اگر سه بار پشت سر هم بگوید انت طالق در نظر عامه سه بار طلاق جاری شده ولی در نظر شیخ فقط همان اولی قبول است و دوتای دیگر مثل همان اولی است. (همان: ۵ / ۵۱)

در اینجا از کلمه ضروری استفاده نکرده است.

وی در مورد حکم مرتد می‌گوید:

اگر مسلمان از اسلام به هر کفری رجوع کند اعم از یهودی، نصرانی یا مجوسیت یا زندقیت یا انکار یا به معطله یا به بت‌پرستی و به هر کفری که بگردد و بر وجه آن، اقرار بر دینش نکند به دلیل آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» قتلش واجب است. (همان: ۸ / ۷۱)

در عبارت دیگری می‌گوید: «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس دینش را تغییر دهد او را بکشید ...». (همان) شیخ در مورد شستن پا به جای مسح، فرموده:

دلیلنا: قوله تعالی «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ».

سر و پاها را تا مفصل مسح کنید ... (مائده / ۶)

مسح واجب است بر آنچه رجل نامیده می‌شود و کفش رجل نیست و همانا ضرورت و تقیه را استثناء کردیم ... (طوسی، ۱۴۰۷ ب: ۱ / ۲۱۱)

شیخ در کتاب خلاف می‌گوید: «اگر زن را سه مرتبه با یک لفظ طلاق دهد، بدعت کرده ...». (همان: ۴ / ۴۵۰) به نظر ما شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی که از متکلمین و فقهای بزرگ هستند از کلمه ضروری استفاده نکرده‌اند و این سیر تاریخی کتب قدما گویای این است که کلمه ضروری مذهب در بیان آنها کاربردی نداشته و یا ضروری نبوده است و این واژه در زمان‌های بعد مصطلح گردیده است. ابن‌براج (م. ۴۸۱ ق) می‌گوید:

اگر مرتد فطری باشد بدون اینکه توبه داده شود کشتنش واجب است ولی اگر توبه کرده باشد هیچ کس حق برخورد با او را ندارد ... مرتد از اسلام (اگر ملی باشد) کشته نمی‌شود بلکه توبه داده می‌شود ... (ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۵۱)

وی از کلمه ضروری استفاده نکرده و در باب نماز بر میت هم ضروری مذهب را به کار نبرده است. (همان: ۱ / ۱۲۹) به نظر می‌رسد ابن‌زهره (م. ۵۸۵ ق) در مورد مسح پا آن را در حد ضروری ندانسته و با احتیاط بیشتری آن را اجماعی می‌داند نه ضروری و اگر کسی برخلاف این اجماع چیزی بگوید، از اجماع خارج شده است». (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۵۸) نظر ما این است که برخلاف این گروه از متقدمین، ابن‌ادریس حلی (م. ۵۹۸ ق) اولین کسی است که واژه ضروری مذهب را به کار برده است و برخلاف فقها در دو مسئله اختلافی مهم بین شیعه و عامه در مبحث مسح پا و سه طلاق در یک مجلس آن را ضروری مذهب ائمه علیهم‌السلام دانسته و می‌گوید:

اگر کسی بگوید، در صورتی که فردی از اصحاب امامیه در مسح پا مخالفت کند و به شستن پا حکم بدهد و در حکم سه طلاق در یک مجلس بگوید هر سه واقع می‌شود، آیا شما بر دوستی با او باقی هستید؟ ما می‌گوییم این از چیزهایی است که جایز نیست امامی در آن مخالفت کند؛ چون این احکام و مثل این‌ها، ضروری مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام است و اجماع گروه امامیه بر آن واقع شده و کسی که با اصول عقاید امامیه موافق باشد، مخالفت نمی‌کند و اگر کسی در اصول با امامیه مخالفت کند، به آن اصول کافر شده است.

برای بیان این ادعا عبارت ابن‌ادریس را بررسی می‌کنیم.

از ابن‌ادریس سؤال شده که اگر، مخالفی در فروع شرعیات کوچک و بزرگ با شما مخالفت کند تکفیرش می‌کنید؟ می‌گوید مخالف ما اگر در فروع مخالفت کند تکفیرش نمی‌کنیم اگر مخالف از اصحاب امامیه باشد هرگز تکفیرش نمی‌کنیم، اما مخالف را در فروعی تکفیر می‌کنیم که اقتضای تکفیرش باشد. اگر کسی از اصحاب ما مخالفت کند و بگوید فرزند حرّ از یک کنیز عبد است، به خاطر این نظر کافر نمی‌شود. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲ / ۶۲۹)

در اینجا ابن‌ادریس حلی (م. ۵۹۸ ق) در کلام خود «معلوم ضرورت ائمه مذهب ائمه ...» را به کار برده، اگرچه این عبارت را ابتدا سید مرتضی استفاده کرده ولی با توجه به عبارتهای دیگر او و تعریف واضح از ضروری، قطعاً ضروری را به معنی لغوی به کار برده و از فحوی و سیاق مطالب سید معنی ضروری مذهب به دست نمی‌آید. (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۷۵ و ۳ / ۲۷۱) ابن‌ادریس قبلاً گفت که اگر با اصول عقاید مخالفت کند کافر است، اما در اینجا می‌خواهد بگوید کسی را در مخالفت با فروع، تکفیر می‌کنیم که با مسئله‌ای مثل مسح پا و سه طلاق در یک مجلس که از ضروریات مذهب است، مخالفت کند؛ این چنین مخالفی در فروع تکفیر می‌شود. پس آن فرعی که در مخالفت با آن تکفیر می‌شود همان ضروریات مذهب است که یک امامی می‌داند و برای او به بدیهیات مذهب تبدیل شده مثل مسئله مسح و سه طلاق در یک مجلس. این فروع قبلاً با استدلال اثبات شده‌اند اما در نظر شیعه از عصر متشرعه به بعد به بدیهیات مذهب یعنی ضروری مذهب تبدیل شده‌اند. وی در مورد مرتد فطری و ملی، حکم جزائی، مال و ارث احکام آنها را بیان کرده ولی از کلمه ضروری استفاده نکرده است. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۲ / ۷۰۷) وی همچنین در مورد حکم مسح گوش و شستن آن، از کلمه بدعت استفاده کرده و از کلمه ضروری استفاده نمی‌کند و می‌گوید: «مسح گوش و شستن آن در نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام بدعت است ...». (همان: ۱ / ۱۰۲)

به نظر می‌رسد با بررسی عبارت «معلوم من دین الرسول ضروره و ...» یا عبارت «علم من دینه ضروره ...» می‌توان به این نتیجه دست یافت که این قبیل عبارات اگر به معنی ضروری مصطلح باشد، سید مرتضی شبیه به همین عبارتها را زیاد به کار برده و باید او را ابداء‌کننده ضروریات دانست ولی نظر ما این است که سید مرتضی به معنی لغوی به کار برده است (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۱۰ - ۲۸۰) و شبیه به همین عبارت در جامع الشرایع است که فرموده: «اگر کسی نبوت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را انکار کند که از دین ضرورت و وجوب آن فهمیده می‌شود، مرتد است». (ابن‌سعید، ۱۴۰۵: ۵۷۰) اگر بپذیریم این عبارت بر ضروری دین دلالت می‌کند و از فحوی کلام وی فهمیده می‌شود، می‌توان گفت ابن‌سعید دومین کسی است که

بعد از محقق حلی ضروری دین را به کار برده است. وی ضروری مذهب را به کار نبرده است. این حمزه (۵۶۶ ق) می‌گوید: «اگر محرمات را حلال بداند در ابتدا تعزیر می‌شود ... و اگر تکرار کرد کشته می‌شود...» (این حمزه، ۱۴۰۸: ۴۱۷)

نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ ق) در مسئله امامت و وجوب نصب امام اشاره‌ای به ضروری بودن آن نکرده است و گفته است: «وجوب نصب امام علیه السلام از طرف خداوند لطف است...» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۱)

محقق حلی (م. ۶۷۶ ق) می‌گوید: «دهم از نجاسات کافر است و ضابطه و معیار آن هر کسی است که از اسلام خارج شود...» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱ / ۴۵) وی ضروری دین را به کار برده ولی ضروری مذهب را به کار نبرده است. در مورد حکم سه طلاق از کلمه ضروری استفاده نکرده است و می‌گوید: «اگر مرد بگوید تو را سه بار طلاق دادم، یک طلاق واقع شده...» (همان، ۳ / ۴)

علامه حلی (م. ۷۲۶ ق) در *مناهی الیقین فی اصول الدین* ضروریات را به معنی اصطلاحی استعمال نکرده (حلی، ۱۴۱۵: ۳۳۱ - ۲۹۷ و ۴۶۲ - ۳۵۸) و در *الباب الحادی عشر* ضروری را به کار نبرده است. (همو، ۱۳۶۵: ۶) وی بعد از تعریف کفر و بیان انواع کافر، علت آن را با این عبارت بیان فرموده: «إذا جحد ما يعلم ثبوته من الدین ضرورة: کالخوارج». (همو، ۱۴۱۳ ب: ۳ / ۳۴۳) این جمله شبیه عبارتهای ابن‌ادریس، محقق حلی و ابن‌سعید حلی است که از آن ضروری دین استنباط شد هرچند علامه در تمام کتب خودش تصریح به واژه «ضروریات دین» نکرده است. وی بعد از تعریف مرتد، عین این عبارت «جحد ما علم ثبوته من دین الإسلام ضرورة» را آورده و آن را دلیل بر کفر مرتد دانسته است. (همان: ۳ / ۵۷۳) علامه حلی در دیگر کتبش این عبارت را زیاد به کار برده است. (بنگرید به: حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۰؛ همو، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۳ - ۳۱ و ۵ / ۲۴۸؛ همو، ۱۴۱۴: ۱ / ۶۸ - ۲ / ۳۹۱ و ۲۵: ۹ / ۴۱ و ۱۰ / ۱۳۳؛ همو، ۱۴۱۳ الف: ۵۴ - ۱۲؛ همو، ۱۴۱۳ ج: ۳ / ۵۷۳) علامه حلی ۱۴۱۲: ۱ / ۱۵۲ - ۱۶ / ۳ - ۲۸۳ - ۲۲۴، ۷ و ۹ / ۲۲۲ و ۱۵ / ۲۲۳؛ همو، ۱۴۱۹: ۱ / ۳۶۱ و ۲ / ۲۹۸ - ۱۶۳) در همه این عبارتها به جز چند مورد محدود شبیه این جمله «ما يعلم ثبوته من الدین ضرورة...؛ آنچه ضرورتش از دین فهمیده می‌شود» را استفاده کرده که قبل از آن مواردی مثل واژه‌های نماز، ربا، قاذحین و ناصبین علی علیه السلام، ... را به کار برده که همه اینها از ضروریات دین اسلام هستند. علامه از واژه ضروری مذهب استفاده نکرده است.

فخرالمحققین (م. ۷۷۱ ق) عبارت «جحد ما علم ثبوته من دین الإسلام ضرورة» را از قواعد علامه نقل کرده ولی آن را نقد یا رد نکرده است. (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۴۷) وی ضروری مذهب را به کار نبرده است.

شهید اول (م. ۷۸۶ ق) در مبحث مسح سر روایت علی بن رتاب که دو گوش را جزء سر دانسته و از امام نقل شده، آن را حمل بر تقیه کرده و گفته ضروری بودن خلاف آن از مذهب اهل بیت علیهم السلام فهمیده می‌شود. به نظر می‌رسد در اینجا کلمه ضرورت به معنی اصطلاحی استعمال شده است. دلیل ما این است که ضروریات ابتدا با همین الفاظ به کار رفته و به مرور واژه ضروریات به کار گرفته شده است. استعمال جمله «علم ضرورة من مذهب أهل البيت» که دلالت بر ضروریات مذهب دارد شهید اول بعد از ابن‌ادریس، سومین استعمال‌کننده ضروریات مذهب است؛ «اما روایة علی بن رتاب عن أبي عبدالله علیه السلام... إذ قد علم ضرورة من مذهب أهل البيت خلاف ذلك؛ خلاف آن ضرورتش از مذهب اهل بیت دانسته شده». (شهید اول، ۱۴۱۹: ۲ / ۱۲۸)

شهید اول در کتاب *غایة المراد* پس از بیان مطالب علامه حلی در مورد زکات در شرح آن به صراحت گفته وجوب زکات از ضروریات دین است اما در کل این اثر و در کتاب *لمعه دمشقیه، القواعد و الفوائد و رسائل الشهدید و دروس الشرعیه* اشاره‌ای به ضروریات مذهب نشده است. (شهید اول، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۳۳) محقق کرکی (م. ۹۴۰ ق) می‌گوید: «نمازهای روزانه و واجب بودن آن به‌خاطر روایت و اجماع است و این از ضروریات دین است». (محقق کرکی، ۱۴۰۹: ۱ / ۷۸) اما ضروری مذهب را به کار نبرده است.

به نظر می‌رسد شهید ثانی (م. ۹۶۶ ق) در کتب کلامی و فقهی از قبیل، *حقاتق الایمان، حاشیه ارشاد، مسالك الأفهام، حاشیه شرایع الاسلام، روض الجنان فی شرح الارشاد و تمهید القواعد و فواعد القواعد و رسائل الشهدید*، اشاره‌ای به ضروریات مذهب نکرده است. در کتاب *شرح اللمعه* واژه ضروری مذهب را به کار نبرده ولی گفته «اتفاق جمهور مفسرین و اجماع

اهل بیت علیهم السلام از آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...؛ و زمانی که از آن [زن] آن در آن [زمان] [مُتَعَهُ و ازدواج موقت] بهره می‌برید...» (نساء / ۲۳) نکاح متعه است و ضرورت حلیت آن از مذهب علی علیه السلام و اهل بیتش معلوم است. اگرچه به نظر می‌رسد تصریح به واژه ضروری مذهب نکرده اما ضروری مذهب به صراحت از آن قابل استشمام است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵ / ۲۸۱) وی عبارت «ما علم من دین الإسلام ضرورة» را زیاد در کتاب‌های خودش به کار برده که معنای ضروری دین از آن فهمیده می‌شود اما تصریح به واژه ضروری مذهب نکرده است. (بنگرید به: شهید ثانی، ۱۴۲۰ الف: ۴۶۳؛ همو، ۱۴۲۲: ۶۴؛ همو، ۱۴۰۲: ۱ / ۴۳۷؛ همو، ۱۴۱۰: ۹ / ۲۰۶؛ همو، ۱۴۱۹: ۵۷؛ همو، ۱۴۱۳: ۱ / ۸۲؛ همو، ۱۴۲۰ ب: ۵۰؛ همو، ۱۴۰۹: ۸۶) مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق) در مورد ضروری، دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند و ضروری را یک امری می‌داند که از طریق یقین برای فرد حاصل گردد و پایه‌های یقین هم بر استدلال بنا می‌گردد و یقین را اگر از طریق برهان هم حاصل شود باز آن را ضروری دانسته و دلیل کفر منکر ضروری را انکار شریعت و تکذیب النبی می‌داند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳ / ۱۹۹)

ابن شهید (م. ۱۰۱۱ ق) فرموده «منع العمل بالمستنبطه إلا من شد... و بالجملة فمنعه بعد من ضروریات المذهب؛ منع عمل به قیاس «مستنبط العله» از ضروریات مذهب است». (ابن شهید، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۷) به نظر ما ابن شهید ثانی به صراحت واژه «ضروریات مذهب» را به کار برده و به مرور توسعه پیدا کرده است. سبزواری (م. ۱۰۹۰ ق) در مورد وجوب مسح پا و مقدار آن به اجماع امامیه و کلمه تواتر از ائمه علیهم السلام استناد کرده و حکم وجوب و مقدار مسح را روش فقهای اهل بیت علیهم السلام می‌داند. (محقق سبزواری، ۱۳۴۷: ۱ / ۳۱)

جناب بحرانی (۱۱۸۶ ق) در کتاب *حداائق الناصره* (حدود ۵ مرتبه) از اصطلاح ضروری مذهب استفاده کرده و درباره وجوب مسح پا فرموده: از ضروریات مذهب است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲ / ۲۹۰) مرحوم بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) در *مصایح* مصادیق ضروری مذهب (حدود شانزده مرتبه) را به کار برده است. (بهبهانی، ۱۴۲۴: ۴ / ۹) در بین متأخران و متأخر المتأخران و علمای بعد از آنها کاربرد واژه ضروری دامنه وسیع‌تری پیدا کرده و در پژوهشی که در کتاب *جواهر الکلام* صورت گرفته بیش از هشتاد مصداق از ضروریات مذهب احصاء شده است. (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۳۶ - ۲۰۶ و ۴ / ۳۴۱ - ۳۰) مرحوم سبزواری (م. ۱۴۱۴ ق) در *مهذب الاحکام* (۱۲ مورد) مصادیق ضروری مذهب را بیان کرده است. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱ / ۳۵۵) مرحوم خوبی در *موسوعه خودش* (حدود نه مورد) مصادیق ضروری مذهب را بیان کرده است. (خوئی، ۱۴۱۸: ۳ / ۸۰ - ۳۷ و ۵ / ۱۱۵) امام خمینی در کتاب *طهارت* به یک مورد ضروری مذهب اشاره کرده و فرموده: «پوست میته با دباغی پاک نمی‌شود و نجس است. بهبهانی در *مصایح* گفته از ضروریات مذهب است مثل حرمت قیاس؛ اینها از مسلمات مذهب است». (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۳ / ۷۶ - ۵۱، ۲۰۳ - ۱۶۴ و ۳۹۳) به نظر می‌رسد در تمام کتاب *طهارت* حتی به یک مورد از ضروریات مذهب اشاره نشده و آن را از مسلمات یا از اجماعیات دانسته‌اند. به نظر ما از زمان مرحوم صاحب *جواهر* به بعد کاربرد ضروری رو به کاهش گذاشته چون متکلم و فقیه و مفسر و فیلسوفی مثل امام خمینی در تمام کتاب *طهارت* به یک مورد اشاره کرده و آن را هم از مسلمات مذهب دانسته‌اند و این بهترین دلیل و نشانه بر تنقیح، کاهش و محدود کردن دایره ضروریات مذهب است.

نتیجه

ضروری به مواردی اطلاق شده که اثبات آن، احتیاج به نظر و استدلال نداشته، هر شیعه می‌داند که جزء مذهب است مثل خمس، امامت، عدل، مسح پا و سر و ...

آیات یا روایاتی که به صراحت ضروریات دین و مذهب را بیان کند وجود ندارد و از حدیث امام کاظم علیه السلام ضروری دین و مذهب فهمیده نمی‌شود، چون ضروری لفظ مستحدثی است و بعد ابن‌ادریس رواج یافته است. شیخ طوسی و علمای بزرگ شیعه ماقبل ایشان (قدما - محمدون ثلاث) در هیچ‌یک از آثار گران‌سنگ خود چه در کتب اربعه و غیر آن از کلمه ضروری دین و مذهب استفاده نکرده و کاربرد کلامی و فقهی نداشته است.

ابن‌ادریس اولین کسی بوده که از کلمه ضروری مذهب استفاده کرده و برخلاف قدما در دو مسئله اختلافی مهم بین شیعه و عامه در مبحث وجوب مسح پا و عدم انعقاد سه طلاق در یک کلام آن را ضروری مذهب ائمه علیهم السلام دانسته و محقق

حلی (م. ۶۷۶ ق) و ابن سعید حلی از علمایی هستند که ضروری را به کار برده‌اند. پس از ابن‌ادریس همچون محقق حلی، شهیدین، مقدس اردبیلی، صاحب مدارک از کلمه ضروری استفاده کرده‌اند اما این استعمال به صورت محدود بوده و به مرور در لسان علمای بعدی توسعه پیدا کرده است. از عهد ابن‌ادریس تا زمان ابن‌شهیید عبارت «علم ضرورة من مذهب أهل البيت» دلالت بر ضروریات مذهب داشته اما ابن‌شهیید به‌صراحت واژه «ضروریات مذهب» را به کار برده و سپس گسترش یافته است. به نظر ما کاربرد ضروری توسط مرحوم بحرانی (م. ۱۱۸۶ ق) در حدائق، مرحوم بهبهانی (م. ۱۲۰۵ ق) در مصابیح الظلام و حاشیه الوافی گسترش یافته و مرحوم صاحب جواهر (م. ۱۲۶۶ ق) (با بیش از هشتاد مصداق) ضروری مذهب را به اوج رسانده است. علمای بعد به تبع صاحب جواهر آن را به کار برده‌اند. علمای معاصر همچون مرحوم خوبی در موسوعه خودش (بیش از نه مورد) و مرحوم سبزواری صاحب مهذب الاحکام، (بیش از دوازده مورد) ضروری مذهب را به کار برده‌اند. این کاهش کاربرد مصادیق ضروریات مذهب نشان‌دهنده این است که فقهای معاصر دایره حکم ضروری مذهب را منقح و مضیق کرده تا از گسترش تکفیر به دلیل مخالفت با ضروریات جلوگیری کنند و بسیاری از ضروریات جزء مسلمات بوده که به جهت خلط معنایی ضروری دانسته شده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌راضی، محمدهادی، ۱۴۲۸ ق، «ضروریات الدین و المذهب»، مجله المنهاج، نورمگر، ش ۴۶، ص ۲۲۳-۲۰۷.
۳. آل‌طعان، احمد بن صالح، ۱۴۱۹ ق، الرسائل الأحمديّة، قم، دار المصطفى لإحياء التراث، ج ۱.
۴. ابن‌ابی‌عقیل عمانی، حسن بن علی، ۱۴۱۳ ق، حیاة ابن‌أبي عقیل و فقهه، قم، مرکز معجم فقهی، ج ۱.
۵. ابن‌ادریس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ ق، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۶. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۷. ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۵، المتنع للشیخ الصدوق، قم، مؤسسه امام هادی علیه‌السلام.
۸. ابن‌براج، عبدالعزیز بن نحریر، ۱۴۰۶ ق، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۹. ابن‌جنید اسکافی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ ق، مجموعه فتاوي ابن‌جنید، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۰. ابن‌حمزه، محمد بن علی، ۱۴۰۸ ق، الوسيلة إلی نیل الفضیلة، قم، انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۱.
۱۱. ابن‌زهره، حمزة بن علی، ۱۴۱۷ ق، غنبة النزوع إلی علمي الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ج ۱.
۱۲. ابن‌سعید، یحیی بن احمد، ۱۴۰۵ ق، الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیة، ج ۱.
۱۳. ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی، ۱۳۸۷ ق، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، انتشارات آل‌علی علیه‌السلام، ج ۱۰.
۱۴. ابن‌شهیید، جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین، ۱۴۱۸ ق، معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه)، قم، مؤسسه الفقه للطباعة و النشر، ج ۱.
۱۵. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۲۱ ق، کتاب الطهاره (ط - حدیثه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
۱۶. بجنوردی، حسن، ۱۴۱۹ ق، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی.
۱۷. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۱۸. بحرانی، یوسف بن احمد، بی‌تا، الأنوار الحیرية و الأقمار البدرية الأحمديّة، بی‌تا، شبکه جهانی آل‌عصفور، ج ۱.
۱۹. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۴۲۴ ق، مصابیح الظلام، قم، مؤسسه العلامة المجدد لوحید البهبهانی، ج ۱.
۲۰. تهرانی، محمدعلی بن علی، ۱۹۹۶ م، کشف اصطلاحات الفنون، بیروت، بی‌تا، ج ۱.

۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱.
۲۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۸ ق، الفصول المهمة في أصول الأئمة - تکملة الوسائل، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ج ۱.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۵، الباب الحادي عشر مع شرحه النافع يوم الحشر و مفتاح الباب، تهران، دانشگاه تهران - مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکه گیل، ج ۱.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۱ ق، تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ ق، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ج ۱.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق الف، الرسالة السعدية، بیروت - لبنان، دار الصفوة، ج ۱.
۲۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق ب، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۲۸. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ق ج، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۲.
۲۹. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۴ ق، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱.
۳۰. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۵ ق، مناهج اليقين في أصول الدين، تهران، دار الاسوه للطباعة و النشر، ج ۱.
۳۱. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۹ ق، نهاية الإحكام في معرفة الأحكام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱.
۳۲. حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، تحرير الأحكام الشرعية علي مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ج ۱.
۳۳. خرازی، محسن، ۱۴۱۷ ق، بداية المعارف الالهية في شرح عقايد الامامي، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۴.
۳۴. خوبی، ابو القاسم، ۱۴۱۸ ق، موسوعة الإمام الخوئي، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱.
۳۵. دهخدا، علی اکبر، بی تا، لغت نامه فارسي دهخدا، بی جا، بی نا.
۳۶. سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳ ق، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المناره، ج ۴.
۳۷. سعدي، ابو حبيب، ۱۴۰۸ ق، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحات، دمشق، بی نا، ج ۲.
۳۸. سید مرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، رسائل الشریف المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ج ۱.
۳۹. شبر حسینی کاظمینی، سید عبدالله بن محمدرضا، ۱۴۰۴ ق، الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، قم، کتاب فروشی مفید، ج ۱.
۴۰. شیرازی زنجانی، سید موسی، ۱۳۹۵، «انکار ضروری دین و رابطه آن با ارتداد»، مجله مطالعات فقه معاصر، سال اول، ش ۱.
۴۱. شحرانی، ابوالحسن، ۱۳۷۲، کشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تهران، کتابفروشی اسلامی، ج ۷.
۴۲. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۰ ق، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، بیروت - لبنان، دار التراث العربی، ج ۱.
۴۳. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ ق، غایة المراد في شرح نکت الإرشاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۴۴. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۹ ق، ذکر الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۱.
۴۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۲ ق، روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان (ط - الحديثة)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۴۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۰۹ ق، حقائق الإیمان مع رسالتی الاقتصاد و العدالة، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱.
۴۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ق، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم، کتابفروشی داوری، ج ۱.
۴۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ق، مسالك الأفهام إلي تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ج ۱.
۴۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۹ ق، فوائد القواعد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۵۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۰ ق الف، الحاشية الأولى علي الألفية، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۵۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۰ ق ب، المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.

۵۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۱ ق، *رسائل الشهيد الثاني* (ط - الحدیثه)، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۵۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۲ ق، *حاشیه شرائع الاسلام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱.
۵۴. شیخی زازرانی، داود، ۱۳۹۵، «بازشناختی تحلیلی از ضروری دین و مذهب»، *مجله صراط*، پایگاه نور مگر، زمستان، ش ۱۴، ص ۲۶۶ - ۲۴۱.
۵۵. طویحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرين*، تهران، بی نا، ج ۳.
۵۶. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۷۵ ق، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ج ۱.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ج ۳.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ق، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۱.
۵۹. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ق، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوي*، بیروت - لبنان، دار الکتب العربی، ج ۲.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق الف، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۱.
۶۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ق ب، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۶۲. فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۹۵، *درس خارج فقه*، قم، آدرس سایت: fazellankarani.com/persian/lessons/mostVisit/page/1086
۶۳. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ ق، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۱.
۶۴. لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه، ج ۱.
۶۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
۶۶. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، ۱۲۴۷ ق، *ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱.
۶۷. محقق کرکی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ ق، *رسائل المحقق کرکی*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی، ج ۱.
۶۸. محقق همدانی، رضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶ ق، *مصباح الفقیه*، قم، مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱.
۶۹. محمود، عبدالرحمان، بی تا، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی نا، بی جا.
۷۰. محمودی گلپایگانی، سید محمد، «معیارشناسی ضروری دین در احکام کیفری»، *مقالات و بررسیها*، تابستان ۱۳۸۴، دفتر ۷۷ (۳) فقه، دوره ۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۹۱ - ۶۹.
۷۱. مظفری، علی، ۱۳۹۰، «بررسی انکار ضروری دین و مجازات آن، در فقه امامیه و اهل سنت»، *ایراندک*، کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه - دانشکده حقوق و معارف اسلامی. <https://ganj.irandoc.ac.ir/articles/676741>
۷۲. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج ۱.
۷۳. مفید، محمد بن محمد، بی تا، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمي لالفیه الشیخ المفید، ج ۱.
۷۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱.
۷۵. موسوی زنجانی، ابراهیم، ۱۴۱۳ ق، *عقائد الامامیه الاثني عشریه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۳.
۷۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، ۱۴۰۴ ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
۷۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، ۱۴۰۷ ق، *تجرید الاعتقاد*، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
۷۸. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱.
۷۹. نیکزاد، عباس، «جستاری در کفر آور بودن انکار ضروری دین»، *فصلنامه پژوهش های فقه حقوق اسلامی*، تابستان ۱۳۸۵، سال دوم، شماره ۳، ص ۶۵.
۸۰. وکیل زاده، رحیم و عادل اصغرپور طلوعی، ۱۳۹۷، «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد»، *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال ۵۱، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۲۶ - ۷.